

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و هشتم خارج اصول فقه (دور دوم) 17 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

اراده الهی و برنامه ریزی

در جلسه گذشته بیان شد که ما یک قانونگذاری داریم و یک برنامه ریزی و اینکه گفتیم اراده الله تنها مصدر جعل است، منظور برای قانونگذاری است که تنها مصدر جعل است و الا برای اداره امور، انسان ها می توانند قانونگذاری کنند و اختیار با عقلاست.

در زمان مشروطه یک اختلافی بین علما بود. یکی از علل مخالفت برخی علما با مشروطه همین بحث ما بود. مخالفان مشروطه می گفتند ما قرآن داریم وسائل الشیعه داریم شرایع محقق حلی داریم لذا مجلس نباید تشکیل شود لذا حکم به فسق و تکفیر هم می کردند. گروه مقابل می گفتند ما دو نوع قانون داریم: یک قسم همین تطبیقات مسائل شرعی بر موارد است به عبارت دیگر فقه را تبدیل به قانون می کنند و قسم دوم کار مجلس هم اجرائیات است مثل بحث بودجه و ... یا فلان وزارت خانه در فلان وزارت خانه ادغام شود و از این قبیل موارد. به غیر از این دو قسم بخش دیگر وظایف نمایندگان بحث نظارت است و هیچ کدام از این سه مورد خلاف شرع نیست و با مصدريه الجعل برای خداوند منافاتی ندارد.

برخی نماز شب خوان ها را سراغ داریم که اگر با کسی مخالفت بشوند به فسق او اعتقاد پیدا می کنند و اگر به کسی ارادت پیدا کنند ترمز بریده او را رها نمی کنند.

در هر صورت ریشه اصولی این اختلافات همین بحث ماست و الا هر دو گروه توحید در تشریح را قبول داشتند.

.....

گفته شد که اراده الهی مصدر جعل است و قائل به توحید در تشریح شدیم. شاید کسی سوال کند که برخی مواقع غیر اراده الهی یک قانونی را می گذارد حال یا جایز است یا واجب (اگر ضرورت باشد) چگونه بین این دو جمع می شود؟

ابتدا باید از چند اصطلاح سخن بگوییم: منطقه الفراغ، منطقه العفو، مالا نص فيه، حکم ولایی، حکم حکومتی، حکم قضایی. در این موارد یک عده قانونگذاری می کنند و جعل می کنند. مثلا شهید صدر می فرماید که در منطقه مباحات، صحنه از تشریح الهی خالی است و حاکم این صحنه را پر می کند و تشریح می کند. همین مطلب را برخی فقهای دیگر مثل آقای نائینی در کتاب تنبیه الامه دارد. برخی علمای اهل سنت هم چیزی شبیه همین مطلب را می گویند.

یا در حکم حکومتی اینطور نیست که حکم حاکم یک حکم الهی باشد بلکه خود حاکم انشاء می کند و مثل فقیه نیست که فتوا می دهد و حکم خداوند را استنباط می کند. در حکم قضایی هم مانند حکم حکومتی است که قاضی انشاء می کند و حکم الهی نیست. حکم الهی همیشه کلی است و حکم قضائی همیشه جزئی است. حکم ولایی هم اینگونه است. یعنی پدر انشاء می کند. لذا از طرفی می گوییم مصدر وحید برای جعل خداوند است و از طرفی این موارد را داریم که هیچ کدام از این دو طرف را نمی توان انکار کرد پس باید بین آنها جمع کرد.

اینجا دو تا راه حل برای جمع ارائه شده است.

1: ما دو نهاد قانونگذار داریم یک نهاد قانونگذار بالذات است که خداوند است و یک نهاد قانونگذار مأذون داریم که این موارد را شامل می شود. قاضی و حاکم و پدر و ... نهاد مأذون هستند و به اذن الله حکمی را انشاء می کنند پس با ان الحكم الا لله منافاتی ندارد

2: ما یک جعل حکم ابدی الهی داریم که این برای خداوند است و به پیامبر هم اجازه داده شده لذا در نماز چهار رکعتی، دو رکعت اول فرض الله است و دو رکعت دوم فرض النبی است و مابقی موارد دیگر جعل و اعتبار نیست بلکه برای اداره و شیوه اجراست. یعنی قاضی و حاکم از پیش خودش حکم نمی کند بلکه حکم خداوند را بر مورد تطبیق می دهد. لذا با انحصار مصدریت خداوند در جعل منافاتی ندارد.

خلاصه بحث:

اینکه گفتیم اراده الله تنها مصدر جعل است، منظور برای قانونگذاری است نه برنامه ریزی و اداره امور/ گاهی پشت یک جعل اراده غیر خداوند است مثل حاکم و قاضی و پدر. این منافاتی با انحصار مصدریت جعل برای خداوند ندارد به دو بیان: 1: خداوند قانونگذار بالذات است و غیر او از کسانی که اجازه جعل دارند قانونگذار مآدون من قبل الله هستند 2: جعل حکم ابدی الهی از آن خداوند است که به پیامبر هم اجازه داده شده اما مابقی موارد جعل حکم نیست بلکه تطبیق حکم الهی بر موارد است.